

شماره ۵، تاریخ ۴۰/۱۲/۱۶

وفای به عهد

«... آن موقع زمستانهای تهران مثل حالا گرم نبود بلکه سرد بود و چندین دفعه در سال برف میآمد و شبها یخبندان زیاد بود.»

کمی به جمله بالا توجه کنید و به محتویات آن بیاندیشید. در پیش خود فکر کنید که این جملات مربوط به چیست؟ گوینده آن کیست و شنونده آن چه اشخاصی میباشند و در کجا گفته شده است؟ و مقدمه و موخره آن چه میباشد؟ خوب دقت فرمایید... این جملات قسمتی از بیانات شاهنشاه است... این بیانات را در کنفرانس تاریخی و مهم اقتصادی بیان نموده کنفرانسی که بقول خودشان با شرکت ۷۰۰ نفر از علمای اقتصادی و رجال و معاریف این فن تشکیل یافته بود و قاعده نبایستی سن هیچکدام از آنان کمتر از شاه و تماس و آشناییشان با سرمای زمستانهای گذشته ایکه شاه بخاطر دارند کمتر از ایشان باشد.

شاید باور نمیکنید که آنچه ما گفتیم صحیح و دور از هر گونه شائبه و اعمال غرض باشد ولی برای حصول اطمینان میتوانید بکيهان ۴شنبه ۸ اسفند ماه مراجعه فرمایید و برای اینکه زحمت شما کمتر باشد راهنمایی بیشتر میکنیم در صفحه ۱۱ و آخرین سطر اولین ستون جملات فوق را بدون اندک تغییری خواهید یافت گرچه بهتر است مطالب قبل را هم که از اول همین ستون شروع میشود و مطالب بعدی را بالاخره به شماره بعد روزنامه منتهی می‌گردد مطالعه کنید تا تعجب شما کمتر شود و ببینید نظیر این جملات و جالب‌تر از آنهم بسیار بیان شده است و آنچه در تمام این کنفرانس شاهانه مورد توجه واقع نشده همان مسائل اقتصادی است... فکر نمیکنیم صاحب چنین حوصله‌ای باشید که یکبار همه آن مقاله را بخوانید در اینصورت لااقل به تیتراهای درشت روزنامه کيهان اشاره شده نظر افکنید ببینید مصداق «آسمان ریسمان» واقعیت پیدا کرده است یا نه... از انتخابات زنان - از تربیت نظامی ولیعهد - از قانون اساسی شدن مواد ششگانه!!! و بالاخره ستون پنجم سیاستهای خارجی صحبت کردن چه ربطی بکنفرانس اقتصادی ۷۰۰ نفری دارد؟ و تازه همین تیتراهای بدون تناسب جالب‌ترین قسمتهای سخنرانی است که منعکس کرده‌اند و ما در نظر داشتیم اینبار اصولا مطلب خود را تحت عنوان «نقش تیتراها» بنویسیم و نکات جالب سخنرانی مورد بحث را با تیتراهای درشتی که روزنامه‌ها برای این سخنرانی انتخاب کرده‌اند کنار هم بگذاریم ولی یادمان آمد که قول داده بودیم راجع بمحتویات این سخنرانی صحبت کنیم و سعی میکنیم در صورت امکان این «وفای بعهد» را باز هم دنبال نماییم. زیرا در این سخنرانی مطالب قابل بررسی و بحث ولو آنکه ربطی باقتصاد و کنفرانس اقتصادی نداشته باشد بسیار یافت میشود. اما اکنون بهمین اکتفا میکنیم که آیا در این کنفرانس اقتصادی و نطق افتتاحیه آن اگر سوءنیتی نمیداشتند و نظر عوام فریبی و ظاهر سازی در کار نبود چه اشکالی داشت که مشکلات اقتصادی ناشی از مقررات «به اصطلاح» اصلاحات ارضی و سهمیم کردن کارگران در سود کارخانه مورد بررسی قرار میگرفت و چه چیزی مناسب‌تر از این بود که بسرمایه گذاری داخلی و تعدیل ثروت از طریق صحیح و منطقی توجه میشد و برای حصول باین نتایج چه عاملی موثرتر از بکار انداختن ثروتهای بیکران همین ملت غارت شده موجود است؟ ثرویتکه بنام شاهنشاه و درباریان و گردانندگان سیاست و اقتصاد کشور در چند سال گذشته در بانکها و بورسها و تراستهای خارجی متمرکز شده است. چه عیبی دارد اگر

در سرزمینی که حتی حق حیات و نفس کشیدن افراد هم عطیه ملوکانه بشمار می‌آید شاهنشاهی سهام کشتیرانی خارجی خود را تبدیل به سهام شرکت‌های تعاونی کشاورزی ایران نماید و ۸۰۰ میلیون دلار پول را کد موجود در بانکهای سوئیس در راه نجات اقتصاد ورشکسته همین سرزمین بکار اندازند و از محل آنهمه سود سرشاریکه برای این شرکتهای تعاونی و سرمایه‌گذاری داخلی قائل‌اند خودشان نیز استفاده شایان نمایند. اگر چنین عملی را انجام ندهند دلیلشان چه خواهد بود جز اینکه بصحت گفتار خودشان هم اعتقاد ندارند؟ آیا ممکن است تصور کنیم که حتی خود شاه هم تامین کافی برای سرمایه‌گذاری داخلی ندارد؟ و اگر برای او تامین نباشد برای چه کسی این امنیت و اعتماد موجود خواهد بود؟ آیا واقعیت موجود موضوعی تلخ‌تر از اینها نیست؟ و همه این جار و جنجالها برای اینکه بآن ثروتها و سهام افزوده گردیده و باین زندگی فرعونى دوام و جلال بیشتر بخشند نمیشود؟ .

در مبارزه‌ایکه باید ادامه دهیم دو راه بیشتر وجود ندارد:

یا مقاومت و پایداری یا انقیاد و تسلیم. . ولی بدانید که نتیجه انقیاد و تسلیم جز ننگ و رسوایی ابدی. . جز محرومیت از مزایای حکومت ملی. . جز تحمل مظالم بیگانگان. . جز فساد و تباهی ناشی از حکومتهای فردی نخواهد بود. .

دکتر محمد مصدق

برادران زندانی خود را دریابید

در خلال ده سال گذشته. . از اولین روزیکه مولود نامبارک کودتای ۲۸ مرداد قدم بعرصه وجود گذارد بارها برادران مبارز ما از هر طبقه و صنف گرفتار دژخیمان و زندانهای آنها شدند. . این مردان شریف و مبارز که در تمام بازجویی‌ها و در زیر شکنجه‌های قرون وسطایی همیشه ایستادگی و تحمل کرده و شرافتمندانه از حیثیت و آزادی و عدالت در سرزمین خود دفاع مینمایند باید از آنها و خانواده شریفشان حمایت کرد تا بدینوسیله بآرمانهای ملی و ایجاد نیروی استقامت در دلاوران خود کمک بشود. .

با کمی مطالعه عمیق این تشخیص را میتوانیم بدهیم که شکل مبارزه مردم ایران بصورتی متجلی شده است که استقامت سرسپردگان استعمار یعنی آنهایکه منافعشان در عدم آزادی و تامین عدالت اجتماعی ملت ایران است سخت در مقابل نیروی واحد ملت قرار گرفته و با یکدیگر مصاف داده‌اند. . .

درست است که تاکنون ملت ایران جهت بدست آوردن حقوق مورد تجاوز خود مبارزاتی را پشت سر گذارده و در این رهگذر قربانیان زیادی داده و موفقیت‌هایی بدست آورده است ولی مسلماً هنوز کار تمام نشده و هر دو طرف (چه نیروی مردم و چه بندگان استعمار) راه درازی را در پیش دارند: - حساب حکومتی که با سنگدلی و شقاوت خارج از حد بزندگی خود ادامه میدهد روشن است که برای سرکوب کردن مردم این سرزمین همه گونه وسائل اعم از: پول - سرباز - چترباز - توپ و تانک و مهم‌تر از همه حمایت سیاستهای شوم بیگانه در اختیار دارد اما توده واقعی ایران. . مبارزان اصیل جنبش ملی نه تکیه‌گاههایی خارج از مرزها دارند و نه دلسوزانی ماوراء دریاها - تنها اتکاء و نقطه همبستگی‌شان ابتدا تائید و یاری خالق بیمثال و سپس پشتیبانی بی‌دریغ مردم شرافتمند و وطنشان میباشد.

بایستی راهی باز کرد و با زندنیان خود راه پیمود. . باید راه را ادامه داد. . میان سرفرازی و آزادگی و سرافکنگی و بندگی یکقدم بیشتر فاصله نیست و آن یکقدم شناخت موقعیت انسانی خود و قناعت به حداقل

وسائل زندگی است. . باید از تجمل زندگی کاست و آنچه را که خداوند ارزانی داشته بالاجبار و باتکاء همت عالی پس از صرف قسمتی از درآمد شخصی در امور زندگی بقیه را در راه پیشرفت جهاد ملی و تشویق و توسعه صف مبارزه به آزادمردان تقدیم کرد. . باید به ندای الهی که میفرماید: مومنین کسانی هستند که در شرایط سخت از مال و جان خود در راه خدا گذشته و بهمنوعان خود کمک میکنند پاسخ مثبت داد و شرایط ایمان را در خود جمع نمود. . از طرف دیگر برادران زندانی ما نباید هدایای برادران رزمنده خود را با اکراه قبول نمایند و یا بعضی آنها دست رد بر سینه برادران خود بگذارند. . نه. . شرایط زندگی انسانی ایجاب میکند که بدون در نظر گرفتن امور مادی نمیتوان براه زندگی انسانی ایجاب میکند که بدون در نظر گرفتن امور مادی نمیتوان براه طویل انجام وظیفه در راه خیر و صلاح همگانی قدم برداشت. . این طبیعت بشری و فطری جهان خلقت است.

باینطریق است که راه را باز میکنیم. . هم برای راحتی دوران زندان پیشقراولان مبارز و هم برای آسودگی خاطر کسانی که بخاطر ترس از مخاطرات زندان و عقبماندگی ناشی از آن (که سرفصلش عدم تکافوی امور معاش است) تا حد قابل توجهی از کارهای اجتماعی شانه خالی میکنند. .

. . البته این موضوع با اینکه بحثش خیلی ضروری است و نامحدود و میبایستی قبلا راجع بآن بحث میشد اخیرا (قبل از بگیر و ببندهای اخیر) در نهضت آزادی ایران مطمح نظر قرار گرفت و میرفت ک تحت عنوان سازمان بیمه و حمایت زندانیان نقطه ثابتی پیدا نماید ولی متاسفانه از آنجاییکه کارهای زیاد یا کارورزان زیاد میخواهد با فداکاران قابل ملاحظه که متاسفانه تا حد لازم (که احزاب اصیل ملی و متکی به نیروی افراد خود با آن روبرو هستند و باید هر چه زودتر رفع شود) تا کنون این آمادگی از طرف نیروهای ملی تدارک نشده و بتاخیر افتاده است تا شرایط حاضر که مورد بحث قرار گرفت.

البته خواه ما بخواهیم و دیگران (!؟) نخواهند کمیته‌ای که بتواند جوابگوی احتیاجات ابتدایی تمام زندانیان ایرانی باشد بیاری پروردگار بوجود خواهد آمد ولی ممکن است تا استقرار و شروع بکار این کمیته کار بدرازا بکشد و نتیجه دیر عاید گردد. . در شرایط فعلی بر تمام افراد وطن دوست و مبارز لازم است اولاً برای هر چه بهتر فعالیت کردن در این راه آنچه بنظرشان میرسد در حوزه‌ها مورد بحث قرار دهند و موضوع را در درجه اول اهمیت قرار داده و نتیجه را بوسیله مسوولین حوزه‌ها گزارش نمایند - ثانياً افراد حوزه با مشورت یکدیگر ابتدا از خود (با حداکثر تلاش در قناعت و صرفنظر کردن از بسیاری از تجملات روزانه زندگی و هر چه بیشتر ساده زندگی کردن) شروع کرده و بعد سراغ دوستان نزدیک و اقوام رفته سعی کنند با بحثهای عمیق آنها را بضرورت حاد و ضمناً حیاتبخش کار خود متوجه نمود و هدایا را هر چه زودتر بوسیله مسوولین حوزه‌ها در اختیار نهضت آزادی قرار دهند تا در راه حمایت اقتصادی زندانیان مصرف گردد بدینترتیب هم برادران زندانی خود را حمایت کرده باشند و هم دوستان غیر نهضتی را با این عمل با نهضت آشنا نموده و بورود بصف مبارزه تشویق و دعوت نمایند.

اخبار و شایعات

یکی از زندانیان قزل‌قلعه که تازه آزاد شده نقل میکند که روز عید فطر بهترین و با خلوص‌ترین نمازها در زندان با امامت حضرت آیت‌الله طالقانی اقامه گردید سپس خطبه نماز وسیله معظم‌له خوانده و تمام زندانیان علماء - دانشجویان دانشگاه - تجار و سایر طبقات حتی پاره‌ای از عناصر کمونیست که از سابق در زندان بودند تحت تاثیر قرار گرفته و در این مراسم شرکت نموده‌اند. جالبتر از همه دو نکته بوده یکی محاصره سربازان مسلح

نمازگذاران را و یکی هم اینکه بعد از نماز معاون زندان از آنها تقاضا میکند که بذات همایونی کمی دعا کنند. این تقاضا با یک صلوات بلند و همگانی بسلامتی رهبر عالیقدر ملت ایران دکتر محمد مصدق که دیوارهای زندان را بلرزه میافکند از طرف زندانیان پاسخ داده شد.

در فارس چه خبر است؟

مدتهاست که شایعات گوناگونی در مورد فارس به گوش میرسد و عموم مردم خاصه علاقمندان باسایش و سعادت ملت ایران با دغدغه خاطر و التهاب برای درک حقایق به کنجکاوای پرداخته‌اند.

با اعلامیه فرمانده لشکر فارس و (اعلامیه شب جمعه وزارت کشور) در اواسط هفته گذشته معلوم شد که قضایایی در فارس میگذرد که دولت مصلحت؟! خود نمیداند حقیقت امر را در دسترس عموم قرار دهد بخصوص تهدید فرمانده لشکر و استناد بماده ۴۰۹ قانون دادرسی و کیفر ارتش نشانه حاد بودن قضیه است. اعلامیه مذکور ضمن اینکه دست و پا شکسته وجود ناراحتی‌هایی را بصورت دلسوزی مردم و اینکه با اخلاگران همکاری نکنید و اگر کردید شما را بنا بر ماده ۴۰۹ محکوم؟ میکنیم نیز نشانه همکاری و هم‌فکری مردم با ایندسته است!

جسته و گریخته شنیده میشود که هفته قبل قرار بوده است هواپیماهای دولتی ایل‌های قشقایی و ممسنی و بویراحمادی را که مدتها با یکدیگر اختلافاتی داشته‌اند و اکنون متفقا در مقابل دولت استقامت میکنند و در کوهستانها موضع گرفته‌اند بمباران کنند منتهی معلوم نشد بچه علت این کار انجام نگردید و ماموریت سپهبد مالک فرمانده ژاندارمری کل کشور زیر سرپوش سرکشی بژاندارمری فارس این خبر را نیز تقویت میکند که میگویند چند پاسگاه ژاندارمری به تصرف ایل‌های مذکور در آمده و کلیه ژاندارم‌های این پاسگاهها خلع سلاح و بقتل رسیده‌اند.

سخنی با خوانندگان

خوانندگان عزیز:

«با انکاء به نیروی مردانه شما» با آنکه برای آماده کردن نشریه قبلی با مشکلات فراوانی مواجه بودیم تصمیم گرفتیم این شماره را بفاصله یک‌هفته پس از انتشار شماره قبل منتشر سازیم و سعی خواهیم کرد از این پس نیز هفته‌ای یک شماره از این نشریه در اختیار شما قرار دهیم ولی تکرار میکنیم همت شما در این راه اثر قابل ملاحظه‌ای دارد.

از گلایه‌ها و شکایات خود از رضایت‌ها و نارضایتیها از شنیده‌ها و اخباریکه دارید از شنیده‌ها و مشاهدات هفتگی - از تحلیل‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی از اشعار و سروده‌ها از داستانهای آموزنده و کلمات بزرگان و آنچه به نظر شما جالب می‌آید و فکر میکنید بهتر است دیگران هم از آن مطلع شوند نسخه‌ای برای ما بفرستید و مهمتر از آن اینکه نسبت بمندرجات نشریه اظهار نظر کنید و ما را از این نظرها مطلع نمایید و یقین داشته باشید که این اقدام شما راهنمای خوبی برای ما و برای این نشریه خواهد بود. لزومی ندارد راهنماییها و انتقادات شما بنظر خودتان دلپذیر و مهم باشد. هر چه باشد برای ما مفید و ارزنده است ولی فراموش نفرمایید که کتبی بودن آن ضروریست چه تنها در اینصورت است که نظرات شما مطمئن‌تر و بدون هر گونه دخل و تصرف ارادی یا غیر ارادی بدست ما خواهد رسید.

جای بسی خوشوقتی است که قبل از اینکه ما از راهنماییها و اظهار نظرهای شما استمداد کنیم عملا به حصول این فیض محروم نمانده‌ایم و اولین همکاری خوانندگان با ما ارسال قطعه شعر جالب لوح تاریخ است که

عینا در همین شماره درج شده است و پر حرارت‌ترین همکاریها انتقاد شایعات مندرجه در شماره قبل راجع بکودتای عراق و ناصر میباشد. گرچه این انتقادات بیشتر بصورت شفاهی بود و از این جهت محل اصلاح دارد ولی از نظر محتوی مورد قبول ما است. بایستی اعتراف نمود که در ترکیب لغات این شایعه روح مطلب آنطوری که بایستی جلوه‌گری نمینمود و این منظور را نمیرساند که دولت آمریکا برای حمایت یهودیان فلسطین این مزاحمین دنیای عرب و اسلام و این حامیان عباس افندی و دارودسته سیاسی او حاضر بانجام چه تعهداتی است و در سر چه خیالهای خامی میپرواند. در هر حال با آنکه شایعه به خبر بدون ماخذ و بدون تعیین صحت و سقم گفته می‌شود و انتشار آن فقط بمنظور اطلاع از صور مختلفی است که در یک قضیه اجتماعی بذهن افراد میرسد معذک لازم بود باین ترتیب از همکاری این عده از دوستان منقد نشریه قدردانی بعمل آمده و از آنان خواهش کنیم که این قبیل همکاریهای خود را دنبال نمایند و نظرات و انتقادهای خود را بصورت کتبی ارسال فرمایند

اما غیر از دو مورد فوق همکاریهای دیگری با نشریه شده است که درج آنها بدرازا میکشد و ضمن اظهار امتنان از کلیه همکاران با درج قسمتی از نامه یکی از همکاران آبادانی تحت عنوان «کارگر» بسخن خود خاتمه میدهم. در این نامه ضمن تحلیل اینکه چرا مفهوم کارگر در ایران مخلوقی صبور و پر کار ولی محروم است که عده‌ای از تظاهر بامدادش کسب وجهه و قدرت و مقام نموده‌اند در مورد تعطیل پالایشگاه آبادان و عوارض ناشی از آن چنین مینویسد:

«پالایشگاه آبادان که زمانی مورد مباحث بود و همه آنرا نشانه رشد صنعتی خود میدانستیم اکنون گویی داریوش شاه آنرا همزمان با تخت جمشید تاسیس نموده و تا چند سال دیگر شاید اثری از آن نباشد میلیاردها تومان صرف بنیاد این تصفیه خانه شده و انسانهایی بنام کارگر در ساختمانش از بلندیها سقوط کردند و در کوره و مخزنهای سوختند و خفه شدند و در زیر چرخهایش قطعه قطعه گشتند و تا زمانیکه نفت تصفیه شده از ایران حمل میشد شدیداً مورد نیاز بود - امروز بطرز خصمانه‌ای آنرا منهدم میسازند. قسمتهای معظم و مختلف آنرا از بین برده‌اند - در خراب کردن پالایشگاه آبادان عناد تا بدانجاست که حتی کولر و وسائل تهویه هوا و بخاری را زیر تراکتور له میکنند و موتور یا تلمبه را از وسط بریده زیر تراکتور میگذارند و بصورت قراضه‌هایی در می‌آرند...»

کابینه پرتابی

«ما معتقدیم بی‌شخصیتی درجاتی دارد وزراییکه در این تحول وارد کابینه شده‌اند رکورد بی‌شخصیتی را

شکسته‌اند.»

نقل از مقاله رابطه شماره قبل نهضت آزادی ایران

جریانات هفته اخیر و اقدامات مشعشعانه و پرتابی تازه وزیران آنقدر جالب و مسخره بود که بی‌اختیار چندین بار ما را بیاد مقاله «رابطه» شماره قبل نشریه نهضت آزادی ایران و خصوصیت ممتاز کابینه انقلاب سفید! انداخت. فکر کردیم که خوب است بار دیگر خاطره آن مقاله و ذکر این خصوصیت در نشریه تکرار گردد. و شاید بهتر باشد که اصولاً این موضوع تا وقتی که این کابینه بقول روزنامه‌ها «پا در هوا» بعمر شریف و تلاش مذبوحانه خود ادامه میدهد تازه بماند و اینست انگیزه تحریر این مقاله و اما یکی از وقایع هفته گذشته داستان

اهانت و افترای شدید حکیم الهی است به هیأت و فرد فرد قضات دادگستری که منجر بااعلام جرم قضات دادگستری (مندرج در کیهان شماره ۵۸۹۱) گردید.

این نامه نویسنده «کتاب با من به شهر نو بیاید» (با عرض پوزش از خوانندگان) در روزنامه «اطلاعات»! منتشر شده و با طلب معذرت از مردم شریف و جبهه ملی ایران که فرمان تحریم این روزنامه را صادر فرموده‌اند نامه مذکور را در آن روزنامه مطالعه کردیم. ولی در مورد مطالب شرم‌آور آن لاقلم در این مقاله چیزی نمی‌گوییم ولی از این نمیشود گذشت که ببینیم چرا آقای حکیم الهی چنین نامه‌ای را نوشته و چرا مندرجات این نامه ما را بیاد مقاله رابطه و بی‌شخصیتی کابینه انداخت؟. واقعیت آنستکه ما خیلی فکر کردیم که انگیزه نویسنده چه بوده است و حتی خواستیم آنرا بکینه و عداوت شخصی تعبیر کنیم - باز هم نتوانستیم خود را قانع نماییم. زیرا انتقام شخصی نمیتواند موجب این حرفها و اهانت‌ها شود. ناچار فکر مسابقه رقابت و همکاری در بی‌شخصیتی ظاهر میشود. بنظر میرسد که آقای حکیم الهی هم بفکر افتاده است که از این خوان یغمای کابینه سهمی ببرد. و هوی و هوس وزیر شدنش شدت یافته است و خواسته است نشان دهد که شرایط احراز پست وزارت در کابینه انقلاب پرتابی را بیش از دیگران دارد. این فکر علاوه بر آنکه انگیزه آقای حکیم الهی را میتواند توجیه کند جوابگوی علت تداعی شدن کابینه بی‌شخصیت در ذهن ما میباشد و بعلاوه با موضوع خبر روزنامه‌ها دال بر ترمیم!!؟ مجدد کابینه نیز رابطه متقابل دارد باین معنی که حالا که قرار است کابینه ترمیم شود! چرا امثال حکیم الهی وزیر نشوند و از طرفی وقتی هیأت حاکمه اطمینان بوجود شخصیت‌های ممتاز و مناسب‌تر با دولت‌انقلابی پیدا کرده چرا کابینه را ترمیم نکند! اما این موضوع که به چه مناسبت حکومت انقلابی نمای ایران بدولتهای بی‌شخصیت احتیاج دارد حتی در مقاله رابطه هم توضیح داده نشده است و لذا جا دارد که در اینجا اشاره‌ای شود.

یکی از این شخصیت‌های بی‌شخصیت کابینه که دست دیگران را از پشت بسته است دکتر باهری وزیر امروز دادگستری و صندوقدار دیروز حزب توده شیراز است. ایشان ماموریت دارند که وزارت دادگستری را مطیع مطلق و بله قربانگو بار آورند ولی چه شده که باین فکر افتاده‌اند؟ حقیقت یا لاقلم قسمتی از حقیقت آنستکه قضات و محاکم دادگستری بر مبنی اعتقاد شخصی با توجه بسرنوشت مختاریها و پزشک احمدیها در دعاوی مطروحه مربوط بتقسیم اراضی محتویات این باصطلاح قانون اساسی انقلاب راحتی بعنوان یک یک قانون معمولی معتبر نشناخته‌اند و همه شکایات مربوطه فعلا یا معوق مانده و یا حداکثر توصیه سازش شده است و این جرم بزرگ و گناهی نابخشودنی برای دادگستری و مانعی عظیم در راه بثمر رسیدن انقلاب سفید شاهنشاه است و بایستی دکتر باهری و یا اگر این آقا کمی تامل کرد رقبای پا در رکابت و شریفتر او امثال حکیم الهی‌ها این مانع را از سر راه بردارند. . . کاریکه حتی خوش بین بدنام حاضر بانجام آن نشد و یا مصلحت ندانستند بدست او انجام دهند.

در مقاله بدون رتوش خواندنیها که در شماره قبل نشریه نهضت آزادی بآن اشاره شده از اینکه شخصیت‌های کابینه را برای برنامه‌های انقلاب سبک میدانستند انتقاد شده بود.

در آخر آن مقاله برعکس تحلیلهای داخل مقاله که با صراحت کامل اشاره بلزوم کابینه بی‌شخصیت نموده بود و عیب این کابینه را آن میداند که شاید بله قربانگوی خوبی هم نباشند. و اینست عین جملات آخر مقاله بدون رتوش شماره ۴۵ خواندنیها: «احضار پیراسته تازه بخوزستان رسیده آنهم برای وزارت کشوریکه مسئله‌ای چون مسئله انتخابات که بدترین و دشوارترین انتخابات میباشد در پیش دارد آنقدر معنی دار است که من عاجزم زگفتن و خلق از شنیدنش. بهر حال در کابینه‌های ما آنچه مهم است عقل کل و طرز فکر اوست همین، همینقدر که مجری خوبی باشند کافیه است اما من میترسم آنهم نباشند.»

دانشگاه بار دیگر استبداد را محکوم کرد.

صدای از هم گسستن زنجیرهای نوبافته استبداد توام با غریو نجاتبخش جوانان آرمانخواه و بند گسل بگوش میرسد... زنجیریکه شش حلقه آن چند روز پیش ساخته شده و میرفت که پای ملت بدان بسته شود و رشته دیگری از آن در دست ساختن است.

این صدا از دانشگاه است و این آهنگ ملکوتی شکست استبداد و در هم ریختن زنجیرهای دیکتاتوری را دانشجویان دلیر آن بوجود آورده‌اند... دانشجویانی که حوادث شوم و ننگین مخلوق حکومت‌های غیرقانونی بعد از ۲۸ مرداد را گاهی چون سدی از فولاد و زمانی چون ساقه نرم نهال نورسته‌ای از ته رودخانه‌ای و در هر حال غیرقابل شکسته شدن پشت سر گذاشته‌اند و راه ملت را بسوی پیروزی و بسوی آینده‌ای عاری از تجاوز و قدرت‌نمایی حکومت‌های استبدادی باز نموده و بدینوسیله رسالت خود را انجام داده‌اند.

سلام به دانشجویان به مقاومت‌های دشمن شکن و نرمش‌های غافلگیر کننده و حیرت‌آور آنان.

تظاهرات وسیع و یکپارچه روز سه‌شنبه دانشگاه که با برنامه‌ای منظم و تدوین شده از پیش انجام شد نمونه‌ای از مبارزات بموقع و شکننده سالهای اخیر بود. این تظاهرات نشان داد که محتویات حکومت انقلاب سفید حتی در دوران جوانی و قدرتمندی خیلی توخالی‌تر و پوسیده‌تر از دولتهای ماقبل است و مبارزه با آن آسانتر... این مبارزات نشان داد که صحنه‌سازیهایی عوام‌فریبانه - التماس‌های سالوسانه روسای دانشگاه - بگیر و به‌بندها و بالاخره چاقوکشی‌ها و حتی استعمال اسلحه گرم نمیتواند کمترین خللی در روحیه جوانان مصمم دانشگاه و کوچکترین مانعی در راه مبارزات نجاتبخش آنان محسوب شود.

روز سه‌شنبه با فریاد استبداد محکوم است دانشجویان پایه‌های پوسیده و فرتوت بنای حکومت مطلقه و استبدادی را که این روزها مشغول رنگ و روغن کاری آن میباشند بلرزه انداخت و غریو «مصدق پیروز است» آنان خواب و خیالهای ارتجاعی هیأت حاکمه و صدرنشینان آنرا بر باد داد.

دانشجویان دانشگاه روز سه‌شنبه بار دیگر تجدید عهد نمودند

که تا حق خود را از هیأت حاکمه غاصب باز نستانند از پای ننشینند و اولین حق مورد تقاضای آنان آزادی زندانیان بود و اتحاد و مبارزه خود را وثیقه حصول باین پیروزی قرار داده‌اند.

دانشجویان میخواهند باینطریق دین خود را نسبت به همکلاسان بزنجیر کشیده شده و استادان اسیر و رهبران مبارز و سایر هم‌زمانیکه اکنون زندانها را پر کرده‌اند ادا کنند و ما یقین داریم که با این وثیقه اتحاد و مبارزه شاهد پیروزی را در آغوش خواهند کشید.

درد بدانشجویان مبارز و اتحاد خلل ناپذیر آنان که ضامن پیروزی ملت ایران است.

لوح تاریخ

شیر پیری بدل ظلمت شب

با چراغی ره فردا میرفت

جان بکف در عقبش پیر و جوان

بره صبح فریبا میرفت

کاروان در ره پر بیم و امید

با چراغش دل شب را بشکافت

بره صبح درخشان بشتافت

بدر آمد که رباید شیرش

«شیر پیر وطن» و «زنجیرش»

گرچه سرنیزه شده سرپوشش

نتواند که کند خاموشش

همره هلهله پیر و جوان

ناگهان پنجه دشمن زکمین

شده سرلوحه تاریخ وطن

آن چراغی که برافروخته است

شعله‌اش ز آتش و سوز دل ماست